



Al Boyeh of Ajam Iraq during the rule of Shirin, the daughter of Espahbad Shervin Bavondi (Syedah Khatun)

Seyed Masoud SHahmoradi *

* Corresponding Author, Associate Professor, Department of Islamic Studies - Zanzan University of Medical Sciences - Iran, Email s.m.shahmoradi@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
March 11, 2023
Accepted
May 22, 2023

Keywords:
*Rule of law, possibility
of bankruptcy,
financial satisfaction*

ABSTRACT

Syedeh Shirin Bavandi was the wife of Fakhr al-Dawlah and the mother of Majd al-Dawlah (Al Boyeh rulers in Ajam Iraq). At the end of the reign of Fakhr al-Dawlah and throughout the reign of his son Majd al-Dawlah, he dominated the government of the Boyahs, and the real ruler of the Boyah family of Iraq, Ajam, became the center and played an effective role in the developments of this era. Seyyedeh formed the relations between Al-Buyeh of Ajam Iraq and the local governors and subjects of the Buyhians (Al-Bavand, Bani Hasnawiyeh and Al-Kakuyeh) on the basis of his policies and maintained this government against the threats of rival rulers such as the Ziyarians, the Samanids and the Ghaznavids. . From the cultural point of view, the era of Sayyid Durrani's rule was flourishing because during this period various literary and intellectual sciences flourished and great scholars such as Ibn Sina had the support of the Al-Buyeh court. Seyedah paid attention to the improvement of the social and economic situation and, while paying attention to the development of different areas, he left behind a rich treasure of his reign. From a religious point of view, during this period, Twelve Imams' Shiism was official in the court of Al-Buyeh. The current research aims to investigate the developments of the Al-Buyeh era of Ajam Iraq during the rule of Sayyid, using the descriptive-analytical method and the use of library studies.



شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

آل بویه عراق عجم در دوران حاکمیت شیرین دختر اسپهبد شروین باوندی (سیده خاتون)

سید مسعود شاهمرادی*

* دانشیار، گروه معارف اسلامی - دانشگاه علوم پزشکی زنجان - ایران، ایمیل: s.m.shahmoradi@gmail.com

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۱۲/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۲/۰۳/۰۱

واژگان کلیدی:

آل بویه، عراق عجم، فخرالدوله، مجددالدوله، سیده خاتون

چکیده

سیده شیرین باوندی همسر فخرالدوله و مادر مجددالدوله (حاکمان آل بویه در عراق عجم) بود. او در اواخر دوران حاکمیت فخرالدوله و در سراسر دوران حاکمیت فرزندش مجددالدوله بر حکومت بویه‌یان تسلط یافت و فرمانروای واقعی آل بویه عراق عجم به مرکزیت ری گردید و در تحولات این دوران نقشی موثر ایفاء نمود. سیده روابط آل بویه عراق عجم با حکومتگران محلی و تابع بویه‌یان (آل باوند، بنی حسنویه و آل کاکویه) را بر مبنای سیاست های مد نظر خویش شکل داد و این حکومت را در برابر تهدیدات فرمانروایان رقیب نظیر زیاریان، سامانیان و غزنویان نیز حفظ نمود. از دیدگاه فرهنگی عصر حاکمیت سیده دورانی شکوفا بود زیرا در این دوران علوم مختلف ادبی و عقلی رونق داشت و عالمان بزرگی نظیر ابن سینا از حمایت دربار آل بویه برخوردار بودند. سیده به بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی توجه داشت و ضمن اهتمام به عمران نواحی مختلف، خزانه ای غنی از دوران فرمانروائی خود بر جای نهاد. از دیدگاه مذهبی، در این دوران مذهب تشیع دوازده امامی در دربار آل بویه رسمیت داشت. پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و کاربرد مطالعات کتابخانه ای، تحولات عصر آل بویه عراق عجم در دوران حاکمیت سیده را بررسی نماید.

۱- مقدمه

شیرین باوندی که در منابع تاریخی با نام «سیده» مشهور است، از زنان نامور در تاریخ ایران دوره اسلامی به شمار می آید. او که نسب به ملوک آل باوند طبرستان (از شعبه کیوسیه) می برد، همسر فخرالدوله دیلمی و مادر مجدالدوله بود. تسلط سیده بر دربار آل بویه عراق عجم از اواخر دوران فرمانروائی همسرش آغاز شد و در دوران فرزندش به اوج رسید و تمامی این دوران را در برگرفت بگونه ای که حاکمیت مجدالدوله به تسلطی ظاهری و اسمی مبدل گردید و سیده سردمدار واقعی حکومت آل بویه در عراق عجم شد. سیده تلاش مجدالدوله و دیگر فرزندش شمس الدوله (حاکم همدان) را برای تسلط بر حاکمیت آل بویه ناکام گذاشت و نقش خود را به عنوان «ام الملوک» و فرمانروای واقعی آل بویه در عراق عجم تا آخرین روزهای حیات خویش استمرار بخشید. حکومت های محلی و تابع آل بویه عراق عجم یعنی باوندیان، بنی حسنویه، آل کاکویه در تحولات دوران سیده نقش آفرینی می کردند. آل باوند به عنوان خاندان پدری سیده در مواقع مورد نیاز به یاری او می شتافتند و بنی حسنویه ضمن برقراری رابطه خویشاوندی با آل بویه عراق عجم، سیده را در تحکیم موقعیتش یاری می دادند. آل کاکویه نیز برپای حکومت خویش را مرهون خویشاوندی با سیده بودند. سیده در مواجهه با حکومت های بزرگتر و رقیب یعنی زیاریان، سامانیان و غزنویان که داعیه تسلط بر ایران و شرق جهان اسلام را داشتند، توانست تهدیدات آنان را خنثی نموده و موجودیت حکومت آل بویه در عراق عجم را حفظ نماید. دوران سیده از جنبه فرهنگی، بویژه رواج علوم ادبی و عقلی، دورانی شکوفا محسوب می گردد. او خود دارای ذوق شاعری بود و مجدالدوله نیز علاقه درخور توجهی به کتاب و علم داشت. ری در این دوران دارای کتابخانه ای بزرگ بود و دربار آن نیز محل حضور برخی از عالمان و دانشمندان از جمله ابن سینا بود. سیده به برقراری عدالت و آبادانی مملکت توجه داشت و خزانه ای بسیار غنی از خود برجای نهاد. در این دوران مذهب تشیع دوازده امامی در دربار بویههای ری رسمیت داشت. با توجه به عملکرد سیده در مقام حکمران واقعی آل بویه در عراق عجم، می توان او را از نخستین زنان فرمانروا در تاریخ ایران دوره اسلامی نامید.

در مورد پیشینه تحقیق اشاره به موارد ذیل ضروری است: ترکمنی آذر بخشی از مقاله «حاکمان زن شیعه مذهب در تاریخ ایران (سیده خاتون، ترکان خاتون، جانبیگم خاتون)» (بانوان شیعه، شماره ۶ و ۷) را به سیده خاتون اختصاص داده است. این بخش از مقاله بسیار توصیفی و کلی بوده و بصورت گذرا به تحولات دوران سیده پرداخته است بگونه ای که فقط از ۵ منبع در این بخش از مقاله استفاده شده است. توکلی در مقاله «سیده ملکه خاتون نخستین فرمانروای زن شیعه ایرانی» (بانوان شیعه، شماره ۱۶) به شرح حال سیده و برخی تحولات سیاسی و فرهنگی دوران وی پرداخته است. در این مقاله، که به نظر می رسد با الگوگیری از مقاله پیشین تألیف شده است، بخش عمده ای از مقاله به مطالب غیر مرتبط با سیده خاتون اختصاص یافته است که از جمله این موارد مطالبی نظیر «جغرافیای منطقه دیلم»، «جغرافیای اقتصادی دیلم»، «جغرافیای اجتماعی دیلم»، «جغرافیای سیاسی دیلم»، «جغرافیای مذهبی دیلم» و دوران حکومت فخرالدوله است که بکلی با موضوع مقاله غیر مرتبط هستند و حدود نیمی از حجم مقاله را به خود اختصاص داده اند. در این مقاله علاوه بر اشتباهاتی نظیر این مطلب که ملقب شدن سیده به لقب «ام رستم» به سبب این بوده است که او دختر رستم بن شروین است، برخی از گزارش ها فاقد منبع بوده و در ارجاع به برخی دیگر از روایات تاریخی نیز از منابع متقدم و اصیل استفاده نشده و به کرات به منابع تحقیقاتی معاصر ارجاع داده شده است. مهم ترین پژوهش انجام یافته در مورد سیده خاتون مدخل «سیده خاتون» در دانشنامه جهان اسلام است که توسط زهرا نوروزی تألیف شده است. با وجود این که در این مقاله از بسیاری از منابع اصیل و متقدم استفاده شده است اما چند نکته در مورد آن حائز توجه است: نکته اول این که این مقاله در گزارشی حدوداً سه صفحه ای به تحولات دوران سیده خاتون پرداخته است. بنابراین، این مقاله گزارشی کوتاه از حیات سیده را ارائه می دهد. نکته دوم اینکه در این مقاله به برخی از تضادهای موجود در روایات منابع مختلف تاریخی در مورد سیده اشاره نشده است از جمله گزارش های مختلف در مورد نسب او و همچنین دلایل عصیان فرزندش مجدالدوله. بطور کلی این مقاله توصیف و تحلیل کامل و جامعی از تمامی تحولات دوران سیده ارائه نمی نماید و تکیه آن بیشتر بر تحولات سیاسی دوران سیده است. پژوهش حاضر درصدد است با نگاهی

تفصیلی و تحلیلی تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی دوران سیده را بررسی نماید و در این مسیر از روایات تمامی منابع اصیل و متقدم بهره گیرد. هدف پژوهش بیان جایگاه سیده در مناسبات این عصر از تاریخ ایران است.

۲. نسب

شیرین که با اسامی سیده، سیده خاتون و سیده ام الملوک نیز نامبردار بود، دختر اسپهبد شروین فرزند مرزبان، از باوندیان طبرستان، بود. (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۰۶؛ ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۳۸؛ مجدالدین محمد الحسینی، ۱۳۶۲: ۲۳۴) از «سیده» در برخی از منابع با عنوان «خواهر اسپهبد فریم یا پریم» نیز یاد شده است که «معتضد به کثرت اقارب و شوکت عشایر» بود. (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۵۷؛ رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۶: ۱۵۴) گیلانی در تاریخ مازندران «سیده» را خواهر «شهریار بن شروین بن رستم» که معاصر رکن الدوله حسن بن بویه بود، معرفی کرده است. (شیخعلی گیلانی، ۱۳۵۲: ۴۶) در منابع معاصر نیز از سیده با عنوان دختر اسپهبد شروین فرزند رستم (نوروزی، بی تا: ذیل مدخل «سیده خاتون»، دانشنامه جهان اسلام)، دختر اسپهبد رستم مازندرانی (اشپولر، برتولد، ۱۳۷۳: ۱۸۸/۱) و یا دختر اسپهبد رستم بن مرزبان (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۱۱۶) یاد شده است. برخی نیز شیرین را دختر اسپهبد رستم بن شروین و برادر مرزبان بن رستم ذکر کرده اند. (رایینو، ۱۳۸۳: ۲۰۵؛ همچنین ر.ک: فرای، ۱۳۶۳: ۱۸۸ و ۱۸۹)

نیاکان سیده (باوندیان) پادشاهان طبرستان و دیلمان بودند (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۰۶) و از آنان به عنوان «خاندان ملک عجم از فرزندان کیوس بن قباد برادر کسری نوشروان» یاد شده است. (ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۳۸) آل باوند از اواسط قرن اول تا اواسط قرن هشتم هجری و طی سه دوره با عناوین «باوندیان کیوسیه» (۴۵-۳۹۷ ق.)، «باوندیان اسپهبدی» (۴۶۶-۶۰۶ ق.) و «باوندیان کینخواریه» (۶۳۵-۷۵۰ ق.) فرمانروائی داشتند. (رایینو، ۱۳۸۳: ۲۰۴)

افرادی که به عنوان پدر شیرین معرفی شده اند جزو باوندیان کیوسیه به شمار می آیند؛ این افراد عبارتند از: «شروین دوم بن رستم اول بن سرخاب بن قارن» دهمین پادشاه باوندی کیوسیه (۲۸۲-۳۱۸ ق.) و «رستم دوم بن شروین دوم» دوازدهمین پادشاه باوندی کیوسیه^۱. (۳۵۳-۳۵۸ ق.). (رایینو، ۱۳۸۳: ۲۰۵؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۷) اگر سال فوت سیده شیرین (۴۱۹ ق.) و همچنین دوران حکومت همسرش فخر الدوله (۳۷۳-۳۸۷ ق.) را مبنا قرار دهیم و با سالیان حکومت افرادی که به عنوان پدر او معرفی شده اند مقایسه کنیم، منطقی تر به نظر می آید که او را دختر رستم دوم بن شروین دوم معرفی کنیم زیرا در غیر اینصورت بایست سن او را هنگام مرگ حدود صد سال بدانیم هرچند اشارات منابعی نظیر «مجمل التواریخ و القصص» و «تاریخ الوزراء» که هر دو در قرن ششم هجری و با فاصله ای نه چندان طولانی از پایان دوران آل بویه تألیف شده اند، به فرد اول به عنوان پدر سیده، این احتمال را نیز ممکن می سازد و به آن اعتبار می بخشد. در هر حال آنچه که مسلم و قطعی است این که شیرین دختر یکی از پادشاهان باوندیه از شاخه کیوسیه بود. نکته ای دیگر در مورد نسب شیرین این است که نامیدن او با لقب «سیده» از باب احترام به او، به معنی «سرور» و «مهتر»، بوده و نباید از این لقب انتساب او و خاندانش به اهل بیت (ع) را برداشت نمود زیرا مشخص و واضح است که باوندیان فاقد نسبیتی این چنین بوده اند.^۲

۳. دوران فخرالدوله

نقش آفرینی سیده شیرین در مناسبات عصر آل بویه از دوران حاکمیت همسر او فخر الدوله آغاز می شود. فخرالدوله ابوالحسن علی پسر رکن الدوله از حاکمان آل بویه در ری و سپس اصفهان و همدان بود که از سال ۳۶۶ تا ۳۸۷ ق. حکومت کرد. شیرین از فخرالدوله صاحب چهار فرزند با اسامی مجدالدوله ابوطالب رستم (متولد ۳۷۹ ق.)، عین الدوله ابوشجاع (متولد ۳۸۰ ق.)، شمس الدوله ابوطاهر

^۱. باسورث سال حکومت رستم بن شروین را از ۳۵۳ تا ۳۵۸ ق. ذکر کرده است اما سکه هائی با نام او تا ۳۶۷ ق. وجود دارد. (ر.ک: رضائی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۴۷۵-۴۷۶)

^۲. مزار سیده خاتون امروز در جنوب شرقی تهران، که پیشتر قریه دولاب بوده است، قرار دارد. این مزار در زمان قاجاریه ساخته شده است. (نوروزی، بی تا: ذیل مدخل «سیده خاتون»، دانشنامه جهان اسلام؛ شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۲۵)

شاه خسرو (متولد ۳۸۱ ق.) و ابومنصور خسرو فیروز (متولد ۳۸۲ ق.) شد.^۳ (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۰۶ و ۳۰۷) گویا ازدواج سیده شیرین با فخرالدوله در دوران زمامداری حاکم بویه رخ داده است. علاوه بر تاریخ تولد فرزندان او و فخرالدوله که همگی مربوط به دوران حاکمیت فخرالدوله هستند، مولف «مجمل التواریخ و القصص» نیز نوشته است: «پس فخرالدوله اندر پادشاهی آرام یافت و سیده ام الملوک را به زن کرد. و نام او شیرین بود بنت سپهبد شروین». (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۰۶)

دو نکته در مورد جایگاه سیده شیرین در دوران فخرالدوله حائز اهمیت است:

۱. ازدواج فخرالدوله با دختر یکی از امرای محلی ایران در وهله اول به مناسبات سنتی میان پادشاهان و اینگونه حاکمان محلی بر می گردد زیرا برخی از پادشاهان از طریق برقراری رابطه ازدواج با دودمان حاکمان محلی درصدد تحکیم موقعیت خویش در مناطق مختلف بودند و فخرالدوله نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. در همین راستا فخرالدوله دختر بدر بن حسنویه (۳۷۰-۴۰۴ ق.) از حاکمان بنی حسنویه در ناحیه قرماسین (کرمانشاه بعدی) را به عقد فرزند و جانشین خویش مجدالدوله درآورد. (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۰۷) همچنین نباید این نکته را فراموش نمود که آل باوند نیز مانند آل بویه شیعه مذهب بودند^۱ که این امر می توانست برقراری رابطه خویشاوندی میان آنان را موجه تر نموده و استحکام بیشتری بخشد.

۲. نکته دوم مربوط به میزان نقش آفرینی و نفوذ شیرین در دوران حاکمیت همسرش فخرالدوله است. بنابر نقل ابن اثیر در زمان مرگ فخرالدوله کلید خزائن او نزد سیده بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۲۴۶) همچنین گفته شده سیده در عهد همسر خویش «حاکم مطلق» بود. (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۳۲) برخی منابع معاصر نیز از نفوذ فراوان سیده در دوران حاکمیت فخرالدوله سخن به میان آورده اند. (نوروزی، بی تا: ذیل مدخل «سیده خاتون»، دانشنامه جهان اسلام) روایات مربوط به مواجهه سیده با محمود غزنوی، در دوران فرزندش مجدالدوله، نیز بیانگر نقش و جایگاه سیده در دوران زمامداری فخرالدوله است زیرا هنگامی که محمود غزنوی با اعزام رسولی خواستار تبعیت بویهیان ری شد، سیده در جواب از دغدغه خاطر خویش در مورد طمع محمود غزنوی به سرزمین های تحت تسلط فخرالدوله، در هنگام حیات او، یاد می کند. این نکته نشان می دهد سیده در دوران فخرالدوله نیز از نفوذ و جایگاه درخور توجهی برخوردار بوده تا بدانجا که از یورش محمود غزنوی به مناطق تحت سلطه همسر خویش نگرانی و تشویش داشته است. (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۳۲؛ عوفی، ۱۳۸۶: ۴/۶۵؛ عنصرالمعالی، ۱۳۸۳: ۱۴۶؛ حم دالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/۴۳۴؛ خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۱۹؛ دولتشاه، ۱۳۱۸: ۴۴؛ تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۳/۲۰۳۲؛ کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۵۳؛ شوشتری، ۱۳۷۷: ۲/۳۳۰)

با این حال آنچه که پذیرش حاکمیت و نفوذ سیده در تمامی دوران زمامداری فخرالدوله را با چالش مواجه می سازد این است که فخرالدوله دارای وزیری بسیار کاردان و با کفایت با نام صاحب بن عباد (۳۲۶-۳۸۵ ق.) بود. صاحب ابتدا وزیر مویدالدوله بود و به اهتمام او امور مملکت مویدالدوله انتظام یافت. (تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۳/۱۹۰۷) صاحب پرورش یافته ابوالفضل بن عمید، منشی مشهور و وزیر رکن الدوله، و از منشیان و ادیبان مشهور عهد خویش بود و همواره تعداد بسیاری از عالمان و ادیبان نزد او جمع گشته و به نام او آثاری می آفریدند. (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۱۷۹) با درگذشت مویدالدوله و با ابتکار عمل صاحب بن عباد، فخرالدوله در سال ۳۷۳ ق. به حکومت رسید زیرا مویدالدوله جانشینی برای خویش انتخاب نکرده بود. فخرالدوله، صاحب را با وجود عدم تمایل او به استمرار منصب وزارت همچنان در این مقام باقی گذاشت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۱۴۷-۱۴۶) ابن عباد یکبار

^۳ . در دیگر منابع تنها از سه فرزند (مجدالدوله ابوطالب رستم، شمس الدوله ابوطاهر محمد و عزالدوله ابوشجاع علی) یاد شده است. (شبانکاره ای، ۱۳۸۱: ۲/۹۳؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۲۲؛ شوشتری، ۱۳۷۷: ۲/۳۲۹؛ نوروزی، بی تا: ذیل مدخل «سیده خاتون»، دانشنامه جهان اسلام)

^۱ . از جمله اسناد موثق در مورد تشیع باوندیان حک شعار شیعی «علی ولی الله» در برخی سکه های آنان است. از جمله این موارد تعدادی از سکه های رستم بن شروین، مرزبان بن شروین و شهریار بن رستم، از فرمانروایان باوندی کیوسیه، است. (رک: رضائی باغ بیدی، ۱۳۹۴: ۴۷۴-۴۷۶؛ شاهمرادی، ۱۳۹۹: ۱۶۷-۱۷۵؛ علاءالدینی، ۱۳۹۴: ۳۰۸-۳۱۱)

سکه هائی زرین را که یک هزار مثقال وزن داشت و با نام فخرالدوله ضرب کرده بود، تقدیم او نمود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۶/۲۱-۱۷۷) صاحب بن عباد در سال ۳۸۵ق. درگذشت و فخرالدوله نیز دو سال بعد از او در سال ۳۸۷ق. وفات یافت. ابن اثیر می نویسد ابن عباد از جهت دانش و فضل و تدبیر و نویسندگی در روزگار خود بی نظیر بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۵/۲۱؛ همچنین ر.ک: تتوی، و آصف‌خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۹۳۵/۳ و ۱۹۸۲) با توجه به موقعیت ابن عباد در منصب وزارت فخرالدوله و همچنین تدبیر و کاردانی او بعید می نماید که سیده در دوران وزارت او دارای نقش و نفوذ قابل توجهی در اداره امور مملکت باشد. این نکته که جایگاه و موقعیت صاحب بن عباد در زمان فخرالدوله قابل مقایسه با موقعیت سیده در این دوران نبوده است را می توان از سخنان یکی از خطبای ری در زمان مجدالدوله نیز برداشت نمود؛ این خطیب به نمایندگی از اعیان ری به یکی از معتمدان محمود غزنوی از جمله چنین گفت: «کار ملک از چون فخرالدوله و صاحب اسمعیل عباد به زنی و پسری عاجز افتاد». (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱) آنچه که محتمل است این که در فاصله دو ساله میان درگذشت صاحب بن عباد (۳۸۵ق.) و فوت فخرالدوله (۳۸۷ق.) سیده ابتکار عمل را در تدبیر شئون حکومت فخرالدوله بدست گرفته و زمینه را برای حاکمیت مستحکم خویش در دوران بعد از فخرالدوله آماده نموده است. بنابراین می بایست روایات مربوط به نفوذ و تأثیرگذاری شیرین در دوران فخرالدوله را متعلق به دوران پس از مرگ صاحب بن عباد دانست.

۴. دوران مجدالدوله

اوج قدرت و نفوذ سیده شیرین در دوران حکومت فرزندش مجدالدوله نمایان می گردد. با مرگ فخرالدوله در سال ۳۸۷ق. فرزندش مجدالدوله به حکومت رسید. به سبب اینکه او در کودکی^۱ به حکومت رسیده بود، تنها «نام پادشاهی» بر او نهادند و سیده اداره امور حکومت را در دست گرفت «و خود پادشاهی همی راند» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۳: ۱۴۶) و متصدی امور مملکت شد. (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۹۳/۲؛ همچنین ر.ک: حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۱۹؛ دولتشاه، ۱۳۱۸: ۴۳؛ محمد میرک حسینی، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۷؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۹۹۹/۳؛ غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۳۳؛ خواند میر، ۱۳۷۲: ۱۱۹؛ حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۲۵۰) شیرین که با لقب «سیده ام الملوک» نیز از او یاد شده، شمس الدوله و عین الدوله، دیگر فرزندان خویش، را به حکومت همدان و اصفهان منصوب کرد. (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۰۶ و ۳۰۸)

میزان قدرت و نفوذ سیده پس از مرگ فخرالدوله تا بدانجا رسیده بود که «هیچکس را از ارکان دولت زهره نبودی که بی اذن او در کم و بیش کاری مدخل کردن تا به مرتبه‌ای که کفن فخر الدوله قرض کردند و دست بخزانة نیارستند بردن». (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۱۹) با این حال ده سال بعد (۳۹۷ق.) هنگامی که مجدالدوله به سن بلوغ رسید، نسبت به مادر خود به نافرمانی پرداخت، هرچند بهره‌ای از این اقدام خود نبرد و تنها ثمره اقدام او خلع کوتاه مدتش از سلطنت بود. در منابع تاریخی دو نوع روایت در مورد دلیل اختلاف او و مادرش مشاهده می شود؛ برخی نوشته اند به سبب اینکه سیده «از سر تحکم و تغلب در حلّ و عقد و امر و نهی ملک با لشکر دیلم سخن می راند» میان او و فرزندش اختلاف رخ داد. این منازعه که سبب فتنه بزرگی شد، در نهایت با یاری گرفتن سیده از بدر بن حسنویه و غلبه او بر مجدالدوله خاتمه یافت. بعد از این رویداد بود که مجدالدوله از حکمرانی دوری جست و به فعالیت های علمی پرداخت. (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۵۸؛ رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۶: ۱۵۴)

در روایت دیگر عامل اصلی سرکشی مجدالدوله در برابر سیده، تحرکات وزیر او خطیر ابوعلی بن علی ابن القاسم بیان شده است. او که با سیده دشمنی می ورزید، امراء را بر علیه سیده برانگیخت و مجدالدوله را نیز از جایگاه مادر خویش ترساند. با این حال سیده که از ری گریخته بود با کمک بدر بن حسنویه و فرزند دیگرش شمس الدوله (حاکم همدان) مجدداً بر ری غلبه یافت. مجدالدوله و وزیر او بازداشت شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱۳/۲۱-۳۱۴؛ همچنین ر.ک: حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۱؛ خواند میر، ۱۳۸۰: ۴۳۳/۲-۴۳۳)

^۱ چهار سالگی (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۴۶/۲۱)، یازده سالگی (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۱۹) و یا سیزده سالگی. (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۳۲) عوفی بر خلاف تمام روایات ها در مورد سن مجد الدوله می نویسد: «چون فخرالدوله به رحمت حق پیوست او را پسری مانند مجدالدوله و آن پسر بزرگ بود و لکن ناخلف بود و پادشاهی را نمی شایست، پس نام ملک بر وی می بود اما مادرش کار می راند». (عوفی، ۱۳۸۶: ۴/۴-۶۴-۶۵)

۴۳۴ ؛ خواند میر، ۱۳۷۲: ۱۱۹ ؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۰۳۱/۳-۲۰۳۲) و برادرش شمس الدوله بجای او در منصب حکمرانی این شاخه از آل بویه قرار گرفت. شمس الدوله حدود یک سال در این مقام باقی ماند تا این که سیده به سبب مشاهده تغییر رفتار او و همچنین نرمش کمتر شمس الدوله در مقایسه با مجدالدوله، او را مجدداً به حکمرانی همدان فرستاده و مجدالدوله را به منصب فرمانروایی پیشین خود بازگرداند. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱۴/۲۱ ؛ همچنین ر.ک: حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۲ ؛ خواند میر، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۳ ؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۰۳۲/۳)

چیرگی سیده بر مجدالدوله سبب استحکام جایگاه و افزون تر شدن قدرت او گردید. گفته شده بعد از این رویداد او «در ملک متمکن شد» (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۱)، با استقلال بیشتر به امور حکومتداری پرداخت (خواند میر، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲ ؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۰۳۲/۳) و به برقراری عدالت (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۱) و آبادانی بلاد و رفاه مردم (خواند میر، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲) اهتمام نمود. همچنین سیده در این دوران «در پس پرده رقیق» با «وزیر و عارض» سخن می گفت و جواب رسولان و ایلچیان را شخصاً و «بی تلقین» می داد. (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۱ ؛ خواند میر، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲ ؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۰۳۲/۳)

بعد از این رویداد شمس الدوله با یاری بدر بن حسویه درصدد تصرف شهر قم برآمد اما با مقاومت مردم قم در این هدف ناکام ماند. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱۴/۲۱) شمس الدوله در سال ۴۰۵ ق. با غلبه بر بنی حسویه و تقویت توان مالی حکومت خویش، قدرت افزون تری یافته و عازم تسخیر ری شد. مجدالدوله و مادرش سیده با ترک ری عازم دماوند شدند و او شهر ری را تصرف نمود. شمس الدوله برای دستگیری مادر و برادر خود از ری بیرون رفت اما به سبب سرکشی سپاهیان، بین او و لشکریانش اختلاف روی داد. بنابراین به ناچار به همدان بازگشت و از مادر و برادر خود خواستار بازگشت به ری شد. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۵۵/۲۱) شمس الدوله تا حدود ۴۱۲ ق. در حوزه اصلی فرمانروایی خود به حکومت باقی بود. (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۱۱۷)

سیده، که به گفته ابن‌اثیر ترتیب و زمام امور آل بویه ری به دست او بود، در سال ۴۱۹ ق. درگذشت. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۸۳/۲۲) در منابع تاریخی سیده با القابی نظیر «ملک‌زاده و عفیفه و زاهده و کافیه» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۳: ۱۴۶)، «عظیم دانا و زیرک و کاردان» (عوفی، ۱۳۸۶: ۶۴۴/۴)، «عاقله و صاحب تدبیر» (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۰ ؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۹۹۹/۳)، «عاقله و کاردان» (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۵۳) و «عادلۀ عاقله» (خواند میر، ۱۳۸۰: ۴۳۳/۲) توصیف شده است. عنصرالمعالی در توصیفی گویا و خلاصه از دوران زمامداری سیده از او تحت عنوان «پادشاه» نام برده و می نویسد: «چون فخرالدوله فرمان یافت، وی را پسری بود کوچک، مجدالدوله لقب دادندش و نام پادشاهی بر وی نهادند و خود (سیده) پادشاهی همی راند سی و اند سال. چون مجدالدوله بزرگ شد، ناخلف بود، پادشاهی را نشایست همان نام ملک بر وی بود اما در خانه نشسته بود، با کنیزکان خلوت همی کرد و مادرش به ری و اصفهان و قهستان سی و اند سال پادشاهی همی راند». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۳: ۱۴۶) بدینگونه بود که مدتی کوتاه بعد از درگذشت سیده زمام امور به کلی از دست مجدالدوله خارج شد و او در گیاره سال نافرمانی سپاهیان خویش، با بی تجربگی دست کمک به سوی محمود غزنوی دراز کرد و او نیز با استفاده از این فرصت ری را تصرف کرد و به حکومت آل بویه در ری پایان داد. (۴۲۰ ق.) (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۸۵-۸۶)

۵. روابط با حکومت های هم عصر

روابط آل بویه عراق عجم در دوران حاکمیت سیده با دیگر حکومت های آن عصر در دو بخش کلی قابل بررسی است؛ بخش اول مربوط به روابط آنان با حکومتگران محلی آن دوران است که در حالت کلی تابع آل بویه ری و با آنان متحد و همسو بودند. بخش

دیگر روابط آنان با حکومتگران بزرگ و مقتدر آن عصر است که رقبای آل بویه بودند. حکومت‌های باوندیان، بنی حسنویه و آل کاکویه در گروه اول و حکومت‌های زیاریان، سامانیان و غزنویان در گروه دوم جای می‌گیرند.

۱.۵. حکومتگران محلی

همانگونه که پیشتر ذکر شد سیده از باوندیان بود و به همین سبب آل باوند دارای رابطه‌ای نزدیک با آل بویه عراق عجم در دوران حاکمیت سیده بودند و در مواقع مورد نیاز به یاری او می‌شتافتند. در واقعه مربوط به شورش ابن فولاد^۱ در سال ۴۰۷ ق. که زحمت بسیاری برای حکومت آل بویه ایجاد کرد، مجدالدوله و مادرش برای سرکوبی او از اسپهبد پریم (فریم) یاری خواستند. اسپهبد مزبور که نام او در منابع تاریخی ذکر نشده، با سپاهیان خویش جنگ‌هایی با ابن فولاد نمود که درگیر و دار یکی از این نبردها ابن فولاد شکست خورده و مجروح شد و به دامغان گریخت. اسپهبد نیز به سرزمین خود (طبرستان) بازگشت. (ابن اثیر، ۳۷۱/۲۱: ۱۳۷۱؛ رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۶: ۱۵۵) گفتنی است تاریخ وقوع این رویداد با دوران حکومت رستم سوم بن شهریار سوم بن دارا (۳۹۶-۴۴۹ ق.) همزمان است. (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۷) همچنین در اواخر دوران حاکمیت سیده که سپاهیان دیلمی بر امور استیلاء یافته و سبب بروز آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های بسیاری نظیر غارت و تاراج کاروان‌ها و بازارها و خانه‌ها در ری و دیگر مناطق تحت سلطه آل بویه شده بودند، حاکم باوندی این دوران به یاری بویه‌یان شتافت، هرچند این امر مانع از فروپاشی حکومت آل بویه در ری نگردید. بنابر نوشته مولف مجمل التواریخ و القصص، «ملک طبرستان» که «خویش سیده» معرفی شده است، «به هر یک چند پیامدی با سپاه و قاعدتی و ترتیبی بنهادی. بار دیگر همان ناهمواری پدید آوردندی و هیچ استقامت نبود که آخر دولت بود». (مجممل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۱۱) طبیعتاً این حاکم باوندی نیز «رستم سوم بن شهریار سوم بن دارا» بوده است که پیشتر به او اشاره شد. باوندیان در منازعات میان آل بویه و زیاریان نیز نقش آفرینی می‌کردند. قابوس بن وشمگیر (شمس المعالی) با حمایت از اسپهبد شهریار بن دارا بن رستم بن شروین (۳۷۶-۳۹۶ ق.) در مواجهه با رستم بن مرزبان (که ابن اسفندیار و مرعشی او را دایی مجدالدوله دانسته‌اند) او را به حاکمیت شهریارکوه رساند. شهریار در این نبرد غنایم بسیار کسب کرد و به نام شمس المعالی خطبه خواند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۷/۲؛ مرعشی، ۱۳۴۵: ۸۲) رستم بن مرزبان بعداً با کمک سپاهیان اعزامی مجدالدوله موفق به بازپس‌گیری شهریارکوه شد هرچند این تسلط موقتی بود و شهریار مجدداً توانست او را بیرون رانده و حاکمیت این ناحیه را به دست گیرد. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۸۵)

بنی حسنویه از خاندان‌های حکومتگر شیعه مذهب در جبال، کردستان، لرستان و خوزستان (اذکابی، ۱۳۷۴: ذیل مدخل «آل حسنویه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی) و معاصر آل بویه بودند که روابط گسترده‌ای با آنان داشتند. بنی حسنویه بر تعدادی از سکه‌های خویش نام مجدالدوله و برادر او شمس الدوله را حک کرده‌اند. این امر نشانگر تبعیت آنان از آل بویه عراق عجم در دوران حاکمیت سیده است. از جمله این مسکوکات عبارتند از: درهم‌های بدر بن حسنویه (ضرب شاپورخواست در سال‌های ۳۹۳، ۳۹۷ و ۳۹۸ ق.)، ضرب زور در سال‌های ۳۹۳ و ۳۹۶ ق. و ضرب دینور) با عبارت «مجدالدوله و کشف الامه ابوطالب (یا بن فخرالدوله بویه)» و همچنین درهمی متعلق به او با نام شمس الدوله (ضرب ماه کوفه در سال ۳۹۹ ق.). (علاءالدینی، ۱۳۹۴: ۳۱۶-۳۲۲) همسر مجدالدوله دختر بدر بن حسنویه (۳۷۰-۴۰۴ ق.) بود. ازدواج آنان در زمان فخرالدوله پدر مجدالدوله و به درخواست او انجام شده بود. (مجممل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۰۷) بنی حسنویه نیز در تحولات دوران حاکمیت سیده نقش آفرینی می‌کردند. در سال ۳۹۳ ق. ابوالعباس بن ابراهیم ضبی وزیر مجدالدوله به سبب اختلاف با سیده از ری گریخت و نزد بدر بن حسنویه در بروجرد

^۱ ابن فولاد یکی از امرای محلی بود که در سال ۴۰۷ ق. از مجدالدوله و سیده درخواست کرد تا قزوین به اقطاع او داده شود. با مخالفت آنان، ابن فولاد شورش نمود. سیده و فرزندش با وجود یاری گرفتن از باوندیان در غلبه بر او عاجز ماندند. ابن فولاد نیز از زیاریان یاری گرفت. سرانجام سیده و مجدالدوله با ابن فولاد مصالحه نموده و اصفهان را به او واگذار کردند. بدینگونه این ابن غانله رفع گردید و ابن فولاد نیز به تبعیت آنان درآمد. (ر.ک: عتبی، ۱۳۷۴: ۳۵۸-۳۵۹؛ رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۶: ۱۵۴-۱۵۵)

رفت. بدر او را گرامی داشته و به او پناه داد. با این که ضبی بعدها درصدد جلب رضایت سیده برآمد اما ناکام ماند و در سال ۳۹۸ ق. در بروجرد درگذشت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۲۸۹ و ۳۱۸) نام بنی حسنویه در منازعات میان سیده و دو فرزندش، مجدالدوله و شمس الدوله، نیز مطرح می شود. سیده در واقعه سرکشی مجدالدوله با کمک بدر بن حسنویه بر او چیره شد. پس از این رویداد بدر مورد تکریم سیده قرار گرفت و به قلمرو خود بازگشت. (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲؛ تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۳/۲۰۳۲) این واقعه سبب تقویت جایگاه بدر شد زیرا آنچنان که مولف تاریخ یمینی بیان می کند: «بدر بن حسنویه در عهد ایشان (مجدالدوله و سیده) اموال بسیار و ساز و تجمل فراوان جمع کرد و در وجوه صلات و ابواب مروّات بر آن موجب که از خرق سخاوت و عظم همت او معهود بود صرف کرد». (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۵۸؛ همچنین ر.ک: رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۶: ۱۵۴) سیده پس از غلبه بر مجدالدوله فرزند دیگرش شمس الدوله را بجای او نشان داد اما پس از مدت کوتاهی مجدالدوله را بار دیگر به منصب پادشاهی بازگرداند. این امر سبب نارضایتی بدر گردید اما او به دلیل درگیری با فرزندش هلال نتوانست اقدامی در مخالف با این تصمیم نشان دهد. با این حال شمس الدوله از بدر درخواست کمک کرد و او نیز سپاهانی به یاریش فرستاد. شمس الدوله با همراهی این سپاهیان رو به سوی قم نهاد و دست به غارت این شهر زد اما به سبب شورش مردم قم و همچنین شکست بدر توسط فرزندش هلال، این سپاه به ناچار فروپاشید. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۳۱۴) شمس الدوله در سال ۴۰۵ ق. توانست با غلبه بر طاهر بن هلال بن بدر و سپس قتل هلال بن بدر، قلمرو حکومت بنی حسنویه را تصرف کند و بر اموال و دارائی های آنان دست یابد. بدینگونه او قدرت بیشتری یافت و درصدد غلبه بر سیده و مجدالدوله و تصرف ری برآمد اما در این هدف ناکام ماند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۳۵۳ و ۳۵۵)

در مورد آل کاکویه نیز بایست گفت ایجاد این حکومت مرهون روابط خانوادگی سیده با ابوجعفر محمد بن دشمنزیار ملقب به علاءالدوله بود. سیده پس از مرگ فخرالدوله و تسلط او بر امور مملکت، حکومت اصفهان را به علاءالدوله سپرد. پدر علاءالدوله (دشمنزیار) دایی سیده خاتون بود. در زبان دیلمی به دایی «کاکویه» گفته می شد و به همین مناسبت علاءالدوله به فرزند کاکویه و فرزندان او به دیالمه کاکویه مشهور شدند. علاءالدوله تا هنگام فرار سیده از ری در اصفهان حکومت داشت اما هنگامی که سیده از نزد مجدالدوله گریخت، او نیز از اصفهان گریخته و به بهاءالدوله (از حاکمان آل بویه در عراق و سپس فارس و خوزستان و کرمان) پناه برد تا این که سیده مجدداً بر ری غلبه یافت. در این زمان علاءالدوله نیز مجدداً به اصفهان عزیمت نموده و بر حکومت آنجا استقرار یافت. (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۱۸۲؛ همچنین ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۳۱۶؛ مجد الدین محمد الحسینی، ۱۳۶۲: ۲۳۶-۲۳۷) گویا سرپرستی عین الدوله، دیگر فرزند سیده و فخرالدوله، بر عهده دشمنزیار (پدر علاءالدوله) در اصفهان بوده است. (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۰۸) بر روی بعضی از سکه های محمد بن دشمنزیار (علاءالدوله) نام مجدالدوله (گاهی با لقب شاهانشاه) حک شده است. از جمله این مسکوکات می توان به سکه های ضرب کرج (۴۱۲ ق.)، اصفهان (۴۱۰، ۴۱۱ و ۴۱۴ ق.)، بروجرد (۴۱۵ ق.) و یزد و شاپورخواست اشاره نمود. در نمونه ای دیگر یکی از سکه های او با نام شمس الدوله، برادر مجدالدوله، در اصفهان ضرب شده است. (رضائی باغ بیدی، ۱۳۹۳: ۵۴۴-۵۴۷؛ علاءالدینی، ۱۳۹۴: ۳۲۸-۳۳۱ و ۳۳۷-۳۳۵) علاءالدوله در منازعات میان ترکان و کردان در دوران حکومت شمس الدوله در همدان (۴۱۱ ق.) به یاری او شتافت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲/۳۹) علاءالدوله در سال ۴۱۴ ق. همدان را تصرف کرد و بر دینور و شاپورخواست نیز چیره شد. او سپس بزرگان دیلم در همدان را دستگیر و در یکی از قلعه های اصفهان محبوس نمود و اموال و اقطاع آنها را گرفت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲/۴۸-۴۹) برخی معتقدند چیرگی و نظارت سیده بر علاءالدوله سبب گردید قدرت و نفوذ آل کاکویه در دوران حاکمیت سیده گسترش نیابد. (نوروزی، بی تا: ذیل مدخل «سیده خاتون»، دانشنامه جهان اسلام)

در تحلیل کلی روابط آل بویه ری در دوران حاکمیت سیده با حکومتگران بیان شده چند نکته حائز توجه اند: سیده با این حکومتگران دارای نسبت خانوادگی بود؛ باوندیان خاندان پدری او محسوب می شدند، آل کاکویه از خاندان مادری او بودند و بنی حسنویه نیز به

سبب ازدواج مجدالدوله با دختری از این دودمان دارای نسب سببی با آنان بودند. علاوه بر این حکومتگران نامبرده همگی شیعه مذهب بوده و در این زمینه با آل بویه دارای اشتراک عقیدتی بودند. بنابراین همبستگی خانوادگی همراه با اشتراک مذهبی عاملی مهم در اتحاد و تبعیت این حکومتگران محلی با آل بویه عراق عجم در دوره سیده بود. حکومت های بیان شده عاملان و فرمانبرداران آل بویه در مناطق تحت تسلط خود بودند و در مواقع مورد نیاز از کمک بویهیان ری برای دفع خطرات و تهدیدات پیش روی خود بهره می بردند. از سوی دیگر دربار ری نیز در مواقع ضروری از توانایی این حکومتگران برای غلبه بر چالش های داخلی و خارجی بهره مند می شد.

۲.۵. حکومتگران رقیب

دوران حاکمیت سیده با حکومت زیاریان، سامانیان و غزنویان معاصر بود. سیده با آل زیار دارای نسبت خانوادگی بود. بر اساس گفته مولف قابوس نامه، عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس که از سال ۴۴۱ تا ۴۸۰ ق. به عنوان حاکم زیاری در طبرستان حاکمیت داشت، سیده دختر عم مادر او بوده است. (عنصر المعالی، ۱۳۸۳: ۱۴۶) قابوس بن وشمگیر با پناه دادن به فخرالدوله، برادر عضد الدوله، سبب برانگیختن خشم عضد الدوله شد. به همین سبب عضدالدوله در سال ۳۶۹ ق. با حمله به طبرستان این سرزمین را تصرف نمود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۱/۲۱-۱۲۳) عضد الدوله در سال ۳۷۱ ق. بر گرگان نیز چیره شد. در این زمان قابوس به همراه فخرالدوله عازم نیشابور که تحت سلطه سامانیان بود، شدند. قابوس و فخرالدوله با وجود کمک سامانیان نتوانستند طبرستان و گرگان را از سپاهیان اعزامی عضدالدوله پس گیرند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳۱/۲۱-۱۳۴) بعدها با وجود انتخاب فخرالدوله به عنوان پادشاه آل بویه در ری، قابوس همچنان اجازه بازگشت به سرزمین های پیشین خود را نیافت. با این حال او پس از درگذشت فخرالدوله و انتخاب فرزندش مجدالدوله به حکومت، توانست بر سرزمین های پیشین خود دست یابد. قابوس ابتدا شهریار کوه را از دست رستم (برادر سیده و دایی مجدالدوله) خارج کرد و سپس در سال ۳۸۸ ق. بر گرگان دست یافت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵۳/۲۱-۲۵۴)؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۷/۲-۸) در این زمان سیده و مجدالدوله به مقابله با قابوس برخاستند و میان آنان نبردهائی چند رخ داد. با این حال سیده و فرزندش در مقابله با قابوس کاری از پیش نبردند و به صلح با او تن دادند. بر این مبنا مقرر شد که عراق عجم به آل بویه و طبرستان و گرگان به قابوس بن وشمگیر تعلق یابد. قابوس سپس بر گیلان نیز تسلط یافت. (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۰)؛ همچنین ر.ک: حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۲۳۶) قابوس همچنین منتصر سامانی، اسماعیل بن نوح (۳۹۰-۳۹۵ ق.)، و ابوالقاسم سیمجور (سپهسالار خراسان) و ارسلان بالو (سپهسالار سپاه منتصر) را تشویق می کرد تا بجای تصرف خراسان ابتدا ری را تصرف کنند زیرا معتقد بود: «پسر فخرالدوله مجدالدوله کودک است و ملک او بی نظام، ملک ری بی زحمت مسلم گردد». قابوس فرزندان خود، دارا و منوچهر، را نیز با آنان همراه کرد اما آنها توفیقی در این مسیر کسب نکردند زیرا «بزرگان ری» با بخشیدن اموال بسیار، ابوالقاسم سیمجور و ارسلان بالو را از ری بازگرداندند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۶/۲-۷) در جریان شورش ابن فولاد بر علیه مجدالدوله و سیده نیز زیاریان از او پشتیبانی کردند. ابن فولاد طی نامه ای از فلك المعالی منوچهر بن قابوس بن وشمگیر (۴۰۲-۴۲۰ ق.) تقاضای کمک کرد تا ری را تصرف کرده و خطبه و سکه را به نام زیاریان نماید. فلك المعالی نیز با «دو هزار مرد گزیده» و همچنین «مال فراوان» به یاری او اقدام کرد. بدینگونه ابن فولاد به سمت ری رفت و بویهیان ری را دچار سختی نمود تا اینکه میان آنان صلح شد. (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۵۹)؛ همچنین ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲۱-۳۷۲) رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

نام سامانیان نیز در مناسبات خارجی دوران حاکمیت سیده مطرح می شود. بویهیان ری در منازعات میان بکتوزون (حاکم خراسان از سوی سامانیان) و ابوالقاسم سیمجوری (از امرای سامانیان) در دوران ابوالحارث منصور سامانی (۳۸۷-۳۸۹ ق.) نقش آفرینی کردند. رویارویی این دو امیر منجر به شکست ابوالقاسم سیمجوری و پناه بردن وی به نزد فخرالدوله شد. فخرالدوله تا زمانی که در قید حیات بود او را به نیکویی پذیرا شد. ابوالقاسم در دوران مجدالدوله و سیده نیز در پناه و مورد احترام آنان قرار داشت. او که همچنان در اندیشه دستیابی به خراسان بود، دیگر بار به نبرد بکتوزون رفت اما شکست خورد. (۳۸۸ ق.) (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۸۷) همچنان که پیشتر اشاره شد منتصر سامانی نیز توسط قابوس زیاری به تصرف ری تشویق شد اما در این راه ناکام ماند زیرا بزرگان ری با بخشش

اموال بسیار، سپاهیان او را از حمله به ری منصرف کردند. مستوفی می نویسد هنگامی که منتصر به قابوس پناه برد و سپس با تشویق او و با همراهی فرزندان قابوس به ری حمله کرد، «به فریب سیده ملکه ری» در تسخیر آنجا ناکام شد. (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۸۸)

دوران فرمانروائی سیده همزمان با اوج گیری قدرت غزنویان به رهبری سلطان محمود غزنوی (۳۸۸-۴۲۱ ق.م) بود. همزمان با شروع حاکمیت سیده و آغاز حکومت فرزندش مجدالدوله (۳۸۷ ق.م) محمود غزنوی بر برادر خویش اسماعیل غلبه یافت و جانشین حقیقی پدرش سبکتکین شد. محمود در سال های ۳۸۸ و ۳۸۹ ق.م بر نیشابور و خراسان نیز استیلا یافت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۲۴۴-۲۴۵ و ۲۵۲، ۲۵۹)

بر مبنای روایت بیشتر منابع تاریخی، محمود غزنوی رسولی به نزد سیده فرستاد و با تهدید بویهیان ری خواستار این شد که سیده سکه و خطبه را به نام او کرده و خراج بپردازد. سیده در جواب محمود غزنوی اظهار داشت که در زمان حیات همسرش (فخرالدوله) همواره از اینکه محمود چنین نیتی در مورد بویهیان ری داشته و در پی تصرف ری باشد در هراس بوده است. اما زمانی که فخرالدوله درگذشته و حاکمیت به دست او افتاده هراس از این امر نیز خاتمه یافته است زیرا چنین می اندیشیده که محمود به عنوان پادشاهی عاقل بخوبی آگاه است که هیچگاه نایست به نبرد با زنی چون سیده، که از نبرد نگریخته و ایستادگی خواهد کرد، اقدام کند. زیرا نتیجه این اقدام خارج از دو حالت نخواهد بود: اگر او سلطان محمود را مغلوب کند به همه اعلام خواهد کرد «که سلطانی را شکستم که صد پادشاه را شکسته است» و اگر محمود او را شکست دهد هیچ افتخاری از بابت مغلوب کردن یک زن نصیب او نخواهد شد و محمود را «نه فتح نامه رسد و نه شعر فتح که شکستن زنی بس فتحی نباشد». بدینگونه محمود غزنوی تا زمانی که سیده در رأس حاکمیت آل بویه ری قرار داشت متعرض او نشد. (عنصرالمعالی، ۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۴۷؛ همچنین ر.ک: عوفی، ۱۳۸۶: ۴/۶۴۵-۶۴۶؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۱-۴۲۲؛ دولتشاه، ۱۳۱۸: ۴۳-۴۴؛ خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۱۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/۴۳۴؛ غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۳۲؛ تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۳/۲۰۳۲؛ شوشتری، ۱۳۷۷: ۲/۳۳۰؛ محمد میرک حسینی، ۱۳۸۵: ۱۳۷) برخی از محققان معاصر نیز ضمن توصیف سیده با عنوان «زن با شهامت و جسور»، بیان او را در پاسخ به محمود «منطقی» و دلیل انصراف محمود از حمله به ری تلقی کرده اند. (سایکس، ۱۳۸۰: ۲/۳۴-۳۵) با این حال عدم تصرف ری توسط محمود را نمی توان صرفاً ناشی از پاسخ سیده دانست و بایست دلایل دیگری نیز برای این امر جستجو نمود. ری که بر سر شاهراه عراق به خراسان و ماوراءالنهر واقع شده بود، از دیدگاه تجاری و بازرگانی شهری بسیار پرسود و ثروتمند به شمار می آمد. (باسورث، ۱۳۷۸: ۸۲) بعلاوه این شهر که کرسی منطقه جبال بود، از لحاظ سوق الجیشی کلید دسترسی به مناطق شمالی (و حتی غربی) ایران به شمار می آمد. (فرای، ۱۳۶۳: ۱۵۴)

می توان گفت محمود در وهله اول به سبب انتظام امور بویهیان عراق عجم در زمان تسلط سیده، از ناکامی در تصرف ری بیمناک بود و به همین سبب اقدامی در این زمینه انجام نداد. بیشتر منابع تاریخی به این نکته اشاره کرده اند که اوضاع حکومت آل بویه عراق عجم در زمان سیده بر مدار نظم و ثبات قرار داشت که با فوت سیده و بی کفایتی مجدالدوله رو به پریشانی نهاد و مجدالدوله را مجبور به یاری گرفتن از محمود غزنوی کرد که منجر به پایان حکومت بویهیان ری گردید. مولف تاریخ الفی می نویسد مجدالدوله بعد از درگذشت مادرش سیده از انتظام امور کشوری و لشکری عاجز بود زیرا در دوران حیات مادرش تدبیر امور توسط او انجام می پذیرفت و مجدالدوله همواره به مطالعات علمی و معاشرت زنان مشغول بود و «ملکه ملکداری از وی مفقود گشته بود». (تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۳/۲۱۱۹؛ همچنین ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲/۸۵-۸۶؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۲) مولف تاریخ الوزراء نیز می نویسد: «مجدالدوله را رأی نبود، مرتب کارها مادر او سیده بود. چون مادرش درگذشت، به هیچ نیامد. چون درازگوش گازر شد که چون گرسنه شود، آب خورد». (ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۳۸) گفتگوی محمود غزنوی با وزیرش در مورد ری، در دورانی که سیده بر مصدر امور قرار داشت، تأییدی بر این نظر است. مولف تاریخ بیهقی به نقل از وزیر محمود می نویسد: «امیر ماضی در خلوات با

من حدیث ری بسیار گفتمی که آنجا قصد باید کرد و من گفتمی رأی، رأی خداوند است که آن ولایت را خطری نیست و والی آن زنی است، بخندیدی و گفتمی آن زن اگر مرد بودی، ما را لشکر بسیار بایستی داشت بنشاپور. و تا آن زن برنیفتاد، وی قصد ری نکرد، و چون کرد و آسان بدست آمد، خداوند را آنجا بنشانند». (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۲/۲) آنچه که در وهله دوم به عنوان دلیل عدم تصرف ری توسط محمود در دوران حیات سیده می توان مطرح کرد این است که در زمان حاکمیت سیده خطری از جانب آل بویه ری متوجه محمود غزنوی و مناطق تحت سلطه او نبود (باسورث، ۱۳۷۸: ۲۴۰) و به همین سبب محمود نیز عجله ای برای تصرف این ناحیه از خود نشان نمی داد. با درگذشت سیده و از بین رفتن ثبات حکومت ری و احتمال تصرف این ناحیه از سوی دیگر مدعیان، محمود غزنوی به سرعت این ناحیه را تصرف کرد تا از ایجاد هرگونه تهدیدی از سمت مناطق غربی سرزمین خویش آسوده خاطر گردد.

در تحلیل کلی از روابط آل بویه ری در دوران سیده با حکومت های بیان شده بایست گفت هر یک از این حکومتگران، بویژه زیاریان و غزنویان، داعیه فرمان روائی بر بخش های بزرگی از ایران و شرق جهان اسلام را داشتند و در مواجهه با آل بویه ری نیز درصدد گسترش مناطق تحت سلطه خویش بودند. آنان از ضعف حاکم اسمی آل بویه عراق عجم (مجدالدوله) آگاه بودند اما بخوبی پی برده بودند سیده به عنوان فرمانروای واقعی ری، در انتظام امور آل بویه دارای کاردانی و کفایت بسیاری است. در واقع همین نکته مانع اصلی این حکومتگران در غلبه بر بویه ری بود. شاهد این ادعا اینکه بلافاصله پس از درگذشت سیده انتظام داخلی آل بویه ری دچار آسیب فراوان شد بگونه ای که در مدتی کوتاه منجر به پایان این حکومت گردید. در واقع فصل درخشان حاکمیت سیده بر ری، دفع تهدیدات و خطرات حکومت های رقیب نظیر زیاریان و غزنویان بود.

۶. تحولات فرهنگی

ری در دوران حاکمیت آل بویه علاوه بر اهمیت سیاسی، یکی از مهم ترین مراکز فرهنگی ایران نیز به شمار می آمد. یکی از آثار تشیع در ری در دوران حاکمیت آل بویه، قوام و رونق یافتن طبقه فرهیخته ای از شیعیان ری بود که علاوه بر ایفاء نقش در امور سیاسی، در آفرینش آثار علمی نیز توانایی بسیاری داشتند. (جعفریان، ۱۳۷۱: ۳۴ و ۳۶)

مجدالدوله خود از بهره مندان فضای فرهنگی ری بوده است. ابوالحسن احمد بن فارس (د ۳۹۵ق.) دانشمند و نحوی مشهور، معلم مجدالدوله بود. (فرای، ۱۳۶۳: ۲۵۵؛ نوروزی، بی تا: ذیل مدخل «سیده خاتون»، دانشنامه جهان اسلام) همچنین در منابع تاریخی به این نکته اشاره شده که با تسلط سیده بر حاکمیت ری، مجدالدوله به مطالعه و نویسندگی پرداخت. (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۵۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۵/۲۲؛ تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۱۹/۳) گفتگوی محمود غزنوی با مجدالدوله، پس از تصرف ری توسط محمود، نیز نشانگر این نکته است که مجدالدوله اهل مطالعه بوده است هرچند به گفته محمود غزنوی، مطالعات او تأثیری در تجربه اندوزی و بهبود نحوه حکمرانی او نداشته است. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۵-۸۶؛ تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۲۰/۳)

شخصیت سیده علاوه بر بعد سیاسی از جنبه فرهنگی نیز حائز توجه است؛ از جمله اینکه او دارای طبع شعر بود. (نوروزی، بی تا: ذیل مدخل «سیده خاتون»، دانشنامه جهان اسلام) مستند این نکته اشاره منابع تاریخی به اشعاری از او، در پاسخ مشهورش به محمود غزنوی، است. اشعار نقل شده از سیده عبارتند از:

چو از راستی بگذری خم بود* چه مردی بود کز زنی کم بود. (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۱؛ شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۳۰/۲)

مباش غره که دارم عصای عقل بدست* که دست فتنه دراز است و چوب را دو سر است. (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۳۲)

اگر آنکه بر من شوی کامیاب* زن بیوه را داده باشی جواب* وگر آنکه من غالب آیم به جنگ* تو را تا قیامت بود عار و ننگ. (محمد میرک حسینی، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

۱. مصرع دوم این بیت در برخی منابع ذکر شده است. (ر.ک: دولتشاه، ۱۳۱۸: ۴۳؛ خواند میر، ۱۳۷۲: ۱۱۹؛ تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۰۳۲/۳) همچنین مصراع های: «گریز از چو تو پادشه ننگ نیست» (عوفی، ۱۳۸۶: ۶۴۵/۴) و «نه مردیست با ناتوان زور کرد» (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۳۲) نیز در منابع تاریخی نقل شده است.

در دوران حاکمیت سیده برخی از ادیبان و نویسندگان مشهور نیز در خدمت بویه‌یان عراق عجم بوده اند. از جمله این افراد ادیب مشهور ابن فارس است که پیشتر به او اشاره شد. او نحوی، لغوی، ادیب، شاعر و یکی از چهره‌های درخشان ادب عربی در سده چهارم است. (سیدی، ۱۳۷۰: ذیل مدخل «ابن فارس»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی)

بندار رازی (د ۴۰۱ ق.) از دیگر ادبای این دوران بود. او که به سه زبان عربی و فارسی و دیلمی شعر می سرود، شاعر مجدالدوله بود. (نوروزی، بی تا: ذیل مدخل «سیده خاتون»، دانشنامه جهان اسلام؛ خسروشاهی، ۱۳۸۳: ذیل مدخل «بندار رازی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی) او را می توان نخستین شاعری محسوب نمود که به لهجه محلی شعر سروده است. (خسروشاهی، ۱۳۸۳: ذیل مدخل «بندار رازی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی) دو بیت از اشعار او چنین است:

تا تاج ولایت علی بر سر مه* هر روح مرا خوشتر و نیکوتر مه

شکرانه این که میر دین حیدر مه* از فضل خدا و منت مادر مه. (جعفریان، ۱۳۷۱: ۸۰)

غضائری رازی (د ۴۲۶ ق.) که از بزرگترین قصیده سرایان ادب فارسی به شمار می آید، از دیگر شاعرانی بود که در دربار مجدالدوله در ری حضور داشت و بیشتر عمر و دوران شاعری خویش را به مداحی بویه‌یان ری پرداخت و سپس به خدمت محمود غزنوی درآمد. (اقبال، ۱۳۱۳: ۳۳۳-۳۳۴؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۲۶۶)

ابوسعبد آبی (د ۴۲۱ ق.) از وزاری مجدالدوله، از دیگر عالمان ری در این دوران بود. او که جزو شاگردان شیخ صدوق بود، دو کتاب با نام های «نثر الدرر» و «تاریخ ری» را تألیف کرده است. «نثر الدرر» مهمترین اثر ابوسعبد آبی است. در این کتاب که نشانگر اندیشه های شیعی و همچنین تسامح و دانش ادبی اوست، برای اولین بار فهرست موضوعی آیه های قرآن ذکر شده است. او از ائمه شیعه (ع) نیز یاد و روایاتی از آنان نقل کرده است. از کتاب «تاریخ ری» او اکنون اثری باقی نیست. (جعفریان، ۱۳۷۱: ۳۶-۳۷؛ همچنین ر. ک: یاقوت حموی، ۱۹۷۷: ۵۱/۱؛ یاقوت می نویسد: برادر او، بومنصور محمد، از دبیران و وزرای بزرگ بود که وزارت پادشاه طبرستان را بر عهده داشت.)

ابوالعلاء محمد بن ابی القاسم علی ابن حسول (د ۴۵۰ ق.) که چندی وزارت مجدالدوله را بر عهده داشت، از دیگر دانشوران این دوران بود. او زاده همدان بود اما در ری نشو نما یافت و نزد احمد بن فارس و صاحب عباد به دانش اندوزی پرداخت و سپس نظیر پدر خویش به شغل نویسندگی در دیوان رسائل پرداخت و مدتی طولانی در این کار بود. ابوالعلاء از ادیبان و نویسندگان مشهور محسوب شده و با ادیبان مشهور عصر خویش مراوده و مکاتبه داشت. ابوسعبد منصور بن حسن آبی، که پیشتر از او یاد شد، از ستایشگران ابوالعلاء بود و چکامه بلندی را برای او ارسال کرده است. برخی او را از شاعرانی دانسته اند که در مورد اهل بیت (ع) اشعاری سروده است. (سجادی، صادق، ۱۳۷۴: ذیل مدخل «آل حسول»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ در مورد او همچنین ر. ک: باسورث، ۱۳۷۸: ۵۷)

مرزبان بن رستم بن شروین (که بنابر نقلی برادر سیده و دایی مجدالدوله بود) از دیگر دانشمندان این دوران بوده است. ابن اسفندر در تاریخ طبرستان و ذیل عنوان «حکمای طبرستان» از او نیز نام برده و می نویسد: «کتاب مرزبان نامه از زبان وحوش و طیور و انس و جنّ و شیاطین فراهم آورده اوست، اگر دانا دلی عاقلی از روی انصاف نه تقلید معانی و غوامض و حکم و مواعظ آن کتاب بخواند و فهم کند، خاّک بر سر دانش بید پای فیلسوف هند پاشد که کلیله و دمنه جمع کرد و بداند که بدین مجموع اعاجم را بر اهل هند و دیگر اقالیم چند درجه فخر و مرتبتست». (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۳۷/۱؛ علاوه بر مرزبان نامه، اثر منظومی با عنوان «نیکی نامه» به زبان طبری نیز از آثار او معرفی شده است. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۳۷/۱؛ رابینو، ۱۳۸۳: ۲۰۵)

علوم عقلی نیز در دوران حاکمیت سیده در مناطق تحت سلطه او رواج داشت. (نوروزی، بی تا: ذیل مدخل «سیده خاتون»، دانشنامه جهان اسلام) فیلسوف نامدار ابن سینا در مقطعی از زندگانی خود در دربار بویه‌یان عراق عجم حضور داشت. ابن سینا در حدود سال ۴۰۴ ق. از گرگان و دربار زیاریان رهسپار ری و دربار سیده و مجدالدوله شد و مورد استقبال آنان قرار گرفت. ابن سینا، مجدالدوله

را که دچار بیماری سوداء (مالیخولیا) شده بود درمان کرد و تا سال ۴۰۵ ق. که شمس الدوله، برادر مجدالدوله و فرمانروای همدان، به ری حمله کرد، در این شهر باقی ماند. احتمالاً در این زمان اوضاع سیاسی و اجتماعی ری آنچنان بود که امکان استمرار زندگی ابن سینا را در این شهر فراهم نمی‌کرد و چه بسا تهدیدهایی که از جانب محمود غزنوی متوجه ری می‌شد در تصمیم او به ترک ری موثر بود. (خراسانی (شرف)، ۱۳۷۰: ذیل مدخل «ابن سینا»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی) ابن سینا کتاب المعاد را در ری تألیف نمود. (صفا، ۱۳۷۸: ۳۰۴/۱) او با ترک ری عازم همدان و دربار شمس الدوله شد و با درمان بیماری قولنج او موقعیت خویش را در نزد شمس الدوله استحکام بخشید و به مقام وزارت رسید. در این زمان ابن سینا به درخواست شمس الدوله تألیف کتابی در دانش فلسفه (کتاب شفا) را شروع نمود. با مرگ شمس الدوله (۴۱۲ ق.) و فرا رسیدن روزگار افول آل بویه، ابن سینا عازم دربار علاءالدوله کاکویه در اصفهان شد. (خراسانی (شرف)، ۱۳۷۰: ذیل مدخل «ابن سینا»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی) گفتنی است در منابع تاریخی از رواج فلسفه، در کنار رواج تشیع، در دوران حاکمیت سیده و مجدالدوله سخن به میان آمده (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۱۱) و از این امر یاد شده که پس از تصرف ری توسط محمود غزنوی، کتب فلسفی (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۱۱)؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۶/۲۲؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۲۱/۳) و مذاهب اعتزالی (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۶/۲۲) به آتش کشیده شده و نابود گشته و معتزله ری نیز نفی بلد شده اند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۶/۲۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲)

در دوران حاکمیت سیده برخی علوم دیگر نظیر نجوم و ریاضیات نیز مورد توجه بوده اند. محمود غزنوی پس از فتح ری، کتب مربوط به دانش نجوم را نیز به آتش کشیده و نابود کرد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۶/۲۲) این نکته نشانگر وفور کتب مربوط به این علم و گسترش آن در ری است. همچنین در حدود سال ۴۲۰ ق. علی بن احمد نسوی که زاده ۳۹۳ ق. در ری و شاگرد ابن سینا بود، کتابی به زبان فارسی در زمینه «حساب هندی» برای کتابخانه مجدالدوله نوشت. طی تألیف این کتاب مجدالدوله از فرمانروایی آل بویه برکنار شد و نسوی کتاب تکمیل شده خود را به شرف الملوک، وزیر جلال الدوله حاکم بغداد بین سال‌های ۴۰۳ تا ۴۲۲ ق.، عرضه نمود. او سپس به سفارش و توصیه شرف الملوک همان کتاب را به نام «المقنع (یا المغنی) فی الحساب الهندی» به زبان عربی بازنویسی کرد. (نسوی، ۱۳۹۱، مقدمه: ۱۵ و ۴۸؛ همچنین ر.ک: صفا، ۱۳۷۸: ۳۳۷/۱؛ منزوی، ۱۳۸۲: ۲۷۴۵/۴)

در دوران حاکمیت سیده کتابخانه ای بزرگ نیز در ری وجود داشته است. گفته شده محمود غزنوی پس از تصرف ری، کتب بسیاری که از حد شمارش بیرون بود را در کتابخانه مجدالدوله یافت که بیشتر آنان کتب علوم حکمی و فلسفی و سپس کتب مربوط به فقه و دیگر علوم بود. به سبب این که محمود غزنوی به غیر از فقه تمامی علوم حکمی و فلسفی را معادل کفر و زندقه می‌دانست، دستور نابودی کتب مربوط به حکمت و انتقال آثار فقهی به غزنه را صادر کرد. (تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۲۱-۲۱۲۰/۳)

در نگاهی کلی به اوضاع فرهنگی آل بویه عراق عجم در دوران سیده بایست گفت آنان در این دوران ادامه دهنده سنت پیشین بویهیان در حمایت از دانش و دانشمندان بودند. دوران آل بویه از جنبه تأسیس کتابخانه دورانی شکوفا محسوب می‌شود (فقیهی، ۱۳۷۸: ۷۸) بگونه ای که کتابخانه‌های آنان در مناطق مختلف نمونه‌هایی شگفت انگیز در آن عصر از تاریخ ایران توصیف شده اند. (فرای، ۱۳۶۳: ۵۰۲) همانگونه که اشاره شد در دوران مجدالدوله نیز کتابخانه ای بزرگ در ری وجود داشته است. آل بویه حامیان بزرگ علوم بودند و در دوران آنان عالمان بسیاری در زمینه‌های مختلف علمی (جغرافیا، ریاضی، نجوم، پزشکی و ...) به آفرینش آثار پرداختند که از طریق آنها می‌توان میزان حمایت آل بویه از علوم مختلف را ارزیابی نمود. (فرای، ۱۳۶۳: ۵۰۲ و ۵۰۴) دوران سیده نیز از این امر مستثنا نیست. حضور عالمانی نامور در دوران او، که به آنان اشاره شد، نشانگر استمرار سنت بویهیان در پشتیبانی از عالمان و تألیف آثار علمی توسط آنان است. بهترین نمونه در این زمینه حضور ابن سینا در دربار آل بویه عراق عجم است و به همین مناسبت او (نمونه برجسته فرهنگ بویهی) نامیده شده است. (فرای، ۱۳۶۳: ۵۰۴)

۷. تحولات اجتماعی و اقتصادی

سیده خاتون به بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی سرزمین های زیر سلطه خویش توجه داشت. او به برقراری عدالت اهتمام می ورزید بگونه ای که نقل شده: «از لوازم نصف دقیقه ای نامرعی نگذاشت» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲) و «در کار ملک شرایط معدلت به تقدیم رسانید». (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۱) سیده همچنین به آبادانی و عمران بلاد و رفاه مردمان اهتمام داشت. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲) از جمله اقدامات او ساخت قصر سید آباد در سال ۳۹۴ ق. و همچنین روستایی به همین نام در ری بود. (یاقوت حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۴/۳ ؛ همچنین ر.ک: نوروزی، بی تا: ذیل مدخل «سیده خاتون»، دانشنامه جهان اسلام ؛ شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۲۶)

در این دوران برخی از علویان و سادات نیز رهسپار ری می شدند؛ از جمله آنان ابو محمد عبدالله حجازی فرزند یحیی فرزند عبد الله عالم فرزند حسین فرزند قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا بود که در زمان سیده وارد این شهر شد و به منصب نقابت رسید. نوادگان او نیز در ری حضور داشته اند و مولف «مهاجران آل ابوطالب» برخی از آنان را در سال ۴۵۹ ق. در ری مشاهده کرده و با آنان ارتباط داشته است. (ابن طباطبا، ۱۳۷۲: ۲۳۱-۲۳۲)

ری به عنوان پایتخت بویه های جبال ناحیه ای ثروتمند به شمار می آمد (فرای، ۱۳۶۳: ۱۵۴) و سیده نیز به سهم خویش به بهبود اوضاع اقتصادی این سرزمین اهتمام داشت. او دارای خزانه ای غنی در ری بود. پس از مرگ سیده، محمود غزنوی که از میزان خزان نفیس سیده در خزانه حکومتی آگاهی یافته بود، به سرعت بر خزانه ری دست یافت و هزاران دینار، جواهراتی به ارزش پانصد هزار دینار، هزاران دست جامه های گرانبها و ظروف سیمین و زرین بسیار را از خزانه بویه های ری از آن خود نمود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۵/۲۲ ؛ تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۳/۲۱۲۰) گردیزی می نویسد هنگامی که محمود غزنوی ری را تصرف کرد و بر خزان آل بویه که در طول سالیان متمادی جمع گشته بود دست یافت: «مالی یافت که آن را عدد و منتها پدید نبود». (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۸)

نکته نهایی در مورد اوضاع اقتصادی آل بویه عراق عجم در دوران سیده اینکه در این دوران ضرب مسکوکات زرین و سیمین، به عنوان یکی از مولفه های مهم اقتصادی، در ضرابخانه های مختلف آنان انجام می شد. سکه های دینار و درهم مجدالدوله در شهرهای آمل (۳۸۸ ق.)، قزوین (۳۹۱ و ۳۹۳-۴۱۱ ق.)، قم (۳۸۷ و ۳۹۳-۴۰۳ ق.)، محمدیه (۳۸۷-۴۱۷ ق.)، اصفهان (۳۹۳ ق.)، ماه کوفه (۳۹۱-۳۹۳ ق.) و همدان (۳۹۳ ق.) ضرب شده اند. سکه های دینار و درهم شمس الدوله نیز ضرب شهرهای اسد آباد (۴۰۴-۴۰۸ ق.)، قرمیسین (۴۰۰ ق.)، محمدیه (۳۹۷-۳۹۹ ق.) و همدان (۳۹۹-۴۰۶ و ۴۰۸-۴۰۹ ق.) هستند. (رضائی باغ بیدی، ۱۳۹۳: ۵۰۵)

۸. اوضاع مذهبی

آل بویه بر مذهب تشیع بودند. در مورد تشیع آل بویه عراق عجم در دوران حاکمیت سیده نیز اشارات چندی در منابع تاریخی وجود دارد. نکته اول وابستگی خاندانی شیرین به باوندیان طبرستان است؛ همچنان که پیشتر اشاره شد آل باوند بر مذهب تشیع بودند. نکته دوم ذکر عنوان «ابوطالب» در نام مجدالدوله است. (ر.ک: مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۰۶ ؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۷ ؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۲۴۶) این نام بیشتر اختصاص به شیعیان دارد. نکته بعدی اینکه یکی از توجیهات اصلی محمود غزنوی، در نقش سنی متعصب و مدافع مذهب اهل سنت، برای حمله به ری و پایان بخشیدن به حکومت آل بویه، تشیع آنان بود. (فرای، ۱۳۶۳: ۱۵۵ ؛ باسورث، ۱۳۷۸: ۵۲) مولف «مجله التواریخ و القصص» در بیان حمله محمود به ری می نویسد که دیلمیان ری در دوران سیده و مجدالدوله «مذهب های نکوهیده» داشتند و «مذهب رافضی و باطنی» را آشکار می کردند تا اینکه محمود با تصرف ری «بزرگان دیلم» را به قتل رساند و کتاب های «روافض و باطنیان» را نیز نابود کرد. (مجله التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۱۱) در برخی منابع دیگر به نقل از محمود غزنوی گفته شده که از جمله دلایل حمله او به ری و برانداختن بویه های این ناحیه، نگرش منفی آنان به صحابه و عایشه بوده است. (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۸۷ و ۸۸ ؛ شمس منشی، ۱۹۷۶: ۲۲۳/۱-۲۲۴) گردیزی می نویسد پس از فتح ری توسط محمود، به او خبر دادند «که اندر شهر ری و نواحی آن مردمان باطنی مذهب و قرامطه بسیارند، بفرمود تا کسانی را که بدان مذهب

متهم بودند حاضر کردند(و)سنگریز کردند. و بسیار کس را از اهل آن مذهب بکشت و بعضی را بیست و سوی خراسان فرستاد تا مردن اندر قلعه‌ها و حبسهای او بودند.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۸)

درباره نوع تشیع آل بویه (زیدی یا امامی) اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک: حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۳/۲-۶۸) اما برخی اشارات در روایات مربوط به فتح ری توسط محمود نشانگر مذهب امامی آل بویه است. محمود در نامه ای که پس از فتح ری به خلیفه عباسی ارسال کرد نوشت که در حرمسرای مجدالدوله بیش از پنجاه زن آزاد یافته است که آنان بیش از سی فرزند برای او زاده بودند و چون در این مورد از مجدالدوله سؤال شده در پاسخ گفته که این رسم گذشتگان من (عقد متعه) است. (مجله التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۱۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۶/۲۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۲۰/۳؛ شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۳۱/۲-۳۳۲) این روایت اشاره ای صریح بر مذهب دوازده امامی آل بویه در دوران سیده است زیرا «جواز متعه» از اختصاصات شیعه امامیه محسوب می شود. لازم به ذکر است از جمله عقاید زیدی مسلکان ممنوعیت نکاح متعه، نظیر اجماع اهل سنت، است. (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۸/۲؛ همچنین ر.ک: شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۳۲/۲)

نتیجه

سیده از اولین زنان حکومتگر در تاریخ ایران دوره اسلامی است. زمینه قدرت یابی سیده ریشه در وابستگی های خاندانی او داشت. سیده دختر یکی از ملوک باوندی طبرستان بود. این امر نقش مهمی در ازدواج او با فخرالدوله دیلمی داشت. وابستگی خانوادگی او با آل بویه سبب گردید تا زمینه مناسبی برای ظهور او به عنوان یکی از زنان فرمانروا و قدرتمند تاریخ ایران در دوران اسلامی فراهم گردد. نقش آفرینی سیده در صحنه حکمرانی از اواخر دوره فرمانروایی همسرش فخرالدوله شروع شد. با مرگ فخرالدوله و انتقال منصب حکمرانی او به مجدالدوله (فرزند فخرالدوله و سیده)، سیده حکمران مطلق این عصر از تاریخ آل بویه در عراق عجم شد زیرا او با قبضه قدرت و محدود کردن پادشاهی مجدالدوله به حکمرانی ظاهری و اسمی، خود بر مصدر فرمانروایی قرار گرفت. او در این دوران با بهره گیری از ذکاوت و کاردانی خویش و همچنین توان حکومت های محلی و تابع آل بویه یعنی آل باوند، بنی حسنویه و آل کاکویه، به انتظام امور کشوری و لشکری آل بویه در عراق عجم پرداخت و تهدیدات مدعیان داخلی و خارجی را دفع نمود. جنبه درخشان دوران حکمرانی سیده، توانایی او در حفظ موجودیت حکومت بویهیان ری در مواجهه با تهدیدات رقبای قدرتمند آنان یعنی زیاریان و غزنویان است. سنت و میراث حکمرانان پیشین آل بویه در حمایت از علم و عالمان، در دوره تسلط سیده نیز استمرار یافت. شاهد این امر حضور عالمان مختلف در دربار بویهیان عراق عجم بود که نمونه شاخص آنان ابن سینا است. رونق علوم ادبی و عقلی و وجود کتابخانه ای بزرگ در ری از دیگر مدارک این امر است. سیده به برقراری عدالت در جامعه تحت سلطه خویش توجه داشت و عمران این نواحی نیز مورد اهتمام او بود. خزانه غنی آل بویه در دربار ری نیز نشان می دهد سیده به انتظام امور اقتصادی حکومت خویش توجه داشته است. از جنبه مذهبی در این دوران تشیع دوازده امامی در دربار ری رسمیت داشت. با وجود کارنامه موفقیت آمیز سیده در امر حکومتداری و ثبت نام او به عنوان یکی از زنان قدرتمند در تاریخ ایران دوره اسلامی، وجود محدودیت های مختلف سیاسی، اجتماعی و حتی مذهبی باعث گردید او در دستیابی به منصب رسمی پادشاهی ناکام بماند. بدینگونه حیات سیاسی او در ذیل دوران فرمانروایی همسر و فرزندش ثبت گردیده است.

فهرست منابع

۱. ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، تهران: پدیده خاور.
۲. ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۲)، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمد رضا عطائی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: علمی.
۴. ابوالرجاء قمی، نجم الدین (۱۳۶۳)، تاریخ الوزراء، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. ادکایی، پرویز (۱۳۷۴)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱، ذیل مدخل «آل حسویه»، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۶. اشپولر، برتولد (۱۳۷۳)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. اقبال، عباس (۱۳۹۲)، تاریخ ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، تهران: دبیر.
۸. ----- (۱۳۱۳)، «احیای یک قطعه شعر از غضائری رازی»، ارمان، س ۱۵، ش ۵.
۹. باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۸)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۱۰. ----- (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران.
۱۱. بناکتی، داود بن محمد (۱۳۴۸)، روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب، تاریخ بناکتی، تصحیح جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۲. بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۱)، تاریخ بیهقی، تهران: فروغی.
۱۳. بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۷۴)، تاریخ بیهقی، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
۱۴. پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام.
۱۵. تتوی، احمد بن نصرالله و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۶. جعفریان، رسول (۱۳۷۱)، تاریخ گسترش تشیع در ری، ری: آستان حضرت عبدالعظیم.
۱۷. حسینیان مقدم، حسین، منصور داداش نژاد، حسین مرادی نسب و محمدرضا هدایت پناه، زیر نظر احمد رضا خضری (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع (۲): دولت‌ها و خاندانها و آثار علمی و فرهنگی شیعه، تهران: سمت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲)، وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: اسلامیه.
۱۹. حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
۲۰. خسروشاهی، جلال (۱۳۸۳)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۲، ذیل مدخل «بندار رازی»، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۱. خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر، تهران: خیام.
۲۲. ----- (۱۳۷۲)، مآثر الملوك، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: رسا.
۲۳. دولتشاه، دولتشاه بن بختیشاه (۱۳۱۸ ق/ ۱۹۰۰ م)، تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، لیدن: بریل.
۲۴. رایینو، یاسنت لویی (۱۳۸۳)، مازندران و استر آباد، تهران: علمی فرهنگی.

۲۵. رشید الدین فضل الله همدانی (۱۳۸۶)، جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویه‌یان و غزنویان)، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
۲۶. رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۹۳)، سکه‌های ایران در دوره اسلامی: از آغاز تا برآمدن سلجوقیان، تهران: سمت.
۲۷. سایکس، پرسی مولزورث (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون.
۲۸. سجادی، صادق (۱۳۷۴)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱، ذیل مدخل «آل حسول»، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲۹. سیدی، محمد (۱۳۷۰)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، ذیل مدخل «ابن فارس»، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۳۰. شاهمرادی، سیدمسعود (۱۳۹۹)، تاریخ تشیع در ایران بر مبنای سکه شناسی: از آغاز تا تأسیس صفویه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۱. شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱)، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
۳۲. خراسانی (شرف)، شرف الدین (۱۳۷۰)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، ذیل مدخل «ابن سینا»، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۳۳. شمس منشی، محمد بن هندوشاه (۱۹۷۶)، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح عبد الکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
۳۴. شوشتری، نورالله (۱۳۷۷)، مجالس المومنین، ج ۲، تهران: اسلامیه.
۳۵. شهیدی، حسین (۱۳۸۳)، سرگذشت تهران، تهران: راه مانا.
۳۶. شیخعلی گیلانی (۱۳۵۲)، تاریخ مازندران، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۷. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۳۸. عتبی، محمد بن عبد الجبار (۱۳۷۴)، تاریخ یمینی، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۹. علاءالدینی، بهرام (۱۳۹۴)، سکه‌های ایران از طاهریان تا خوارزمشاهیان، تهران: فرهنگسرای میردشتی.
۴۰. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۸۳)، قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴۱. عوفی، محمد بن محمد (۱۳۸۶)، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، تصحیح امیربانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۲. غفاری کاشانی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، تاریخ نگارستان، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: حافظ.
۴۳. فرای، ر.ن. (۱۳۶۳)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
۴۴. فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸)، تاریخ آل بویه، تهران: سمت.
۴۵. کاتب یزدی، احمد بن حسین (۱۳۸۶)، تاریخ جدید یزد، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۴۶. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳)، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
۴۷. مجدالدین محمد الحسینی (۱۳۶۲)، زینت المجالس، تهران: سنایی.
۴۸. مجمل التواریخ و القصص (۱۳۷۸ ش/ ۲۰۰۰ م)، تصحیح نجم الدین سیف آبادی و زیگفرید وبر، آلمان: دومونده نیکاروزن.

۴۹. محمد میرک حسینی (۱۳۸۵)، ریاض الفردوس خانی، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۵۰. مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۴۵)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران: شرق.
۵۱. منزوی، احمد (۱۳۸۲)، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵۲. نسوی، علی بن احمد (۱۳۹۱)، المقنع فی الحساب الهندی، مقدمه، تصحیح، ترجمه و تعلیقات محمد مهدی کاوه یزدی و رضا افخمی عقدا، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۵۳. نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۷۸)، سیاست نامه (سیر الملوک)، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.
۵۴. نوروزی، زهرا (بی تا)، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۵، ذیل مدخل «سیده خاتون»، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۵۵. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۷۷ م. / ۱۳۹۷ ق.)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.

